

قرائت جدید قرآن از نگاهی دیگر

سردبیر

پیش‌تر در سرمقاله‌ای از قرائت جدید قرآن به معنای فهم جدید از قرآن سخن رفت^۱ و در آن گفته شد که قرائت جدید قرآن به معنای تطبیق مصادیق عصری بر آن و استنباط احکام مناسب مقتضیات عصر از آن حقیقتی انکارناپذیر است و اینک این موضوع از نگاهی دیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چنان‌که در آن سرمقاله آمد، لزوم تغییر در قرائت قرآن می‌تواند مبتنی بر پیش‌فرض‌های متعدّدی باشد. یکی از پیش‌فرض‌هایی که در آن بررسی شد، این بود که قرآن برای عصر و نسل معینی نازل شده است که با موضوعات خاص و شرایط ویژه‌ای مواجه بوده‌اند؛ اما اکنون برخی از آن موضوعات و شرایط تغییر

کرده است؛ لذا آیات مربوط نمی‌تواند برای زمان حاضر و نسل کنونی سخن و کارآیی داشته باشد.

پیش‌فرضی که در این سرمقاله بررسی می‌شود، این است که فهم قرآن ثابت نیست و بسته به اشخاص و اعصار و جوامع، فهم‌های متنوع و متکثر می‌توان داشت و هم‌ی این معانی نیز از قرآن بر می‌آید.

برای نقد این معنا لازم است که اقسام معانی قرآن را برشمرد و بررسی کرد که در هر قسم تا کجا تنوع و تکثر معنا ممکن است.

به نظر می‌رسد، معانی منسوب به قرآن از سه قسم بیرون نیست: آن معانی یا مراد مستقیم خداوند است یا لوازم آن معانی است؛ اعم از لازم بین و غیر بین، و یا اشارات است که عبارت است از معانی تداعی شونده بر اثر انضمام اطلاعات بیرون از قرآن به قرآن.

۱. در ناحیه‌ی مراد

می‌توان تصور کرد که الفاظ قرآن به منزله‌ی ظروف خالی‌اند که ذهن، آن‌ها را از معنا پر می‌کند؛ اما اگر چه این ظروف خالی‌اند؛ لکن:

اولاً آن‌ها مظروف خاصی را می‌پذیرند: همان طور که برای مثال در کوزه جز آن‌چه را که بتوان از آن خارج کرد، نمی‌توان ریخت، در ظرف الفاظ نیز هر معنایی را نمی‌توان وارد کرد؛

ثانیاً ظروف الفاظ مانند ظروف مادی برای معانی خاصی ساخته شده‌اند: برای مثال در کوزه می‌توان هر جسم مایع یا جامد ریگ‌مانندی را ریخت؛ ولی کوزه برای آب ساخته شده‌است و آب برای آن مناسب است. الفاظ نیز برای معانی ویژه‌ای وضع شده‌اند و برای همان معانی تناسب دارند؛

ثالثاً ظروف الفاظی که برای معانی متفاوتی تناسب دارند، وقتی که در بافت ویژه‌ای قرار می‌گیرند، تنها معنای مناسب آن بافت را بر می‌تابند: چنان‌که برخی

از ظروفی که کاربرد مشترکی دارند، وقتی در محیط خاصی قرار می‌گیرند، فقط برای یک کار تناسب دارند؛ برای مثال در بشقاب هم می‌توان برنج خام ریخت و برنج پخته؛ اما وقتی در سفره‌ی غذا قرار می‌گیرد، برای برنج پخته تناسب و اقتضا دارد. ظرف الفاظ نیز همین طور است.

بنابراین هم چنان‌که هیأت ظروف و نیز محلّ استفاده از آنها نوع محتوای ظروف را معین می‌سازد، خصوصیات فردی و محیطی الفاظ نیز محتوای ویژه و مناسب آنها را تحدید و مشخص می‌کند؛ براین اساس هر لفظی با عنایت به خصوصیات فردی و محیطی‌اش تنها یک معنا را برمی‌تابد.

تعدد معنای مراد برای یک لفظ بر اثر جهل به یک یا چند خصوصیت لفظ و به تعبیر دیگر بر اثر جهل به یک یا چند قرینه‌ی لفظ به وجود می‌آید. آن‌که به همه‌ی قراین و خصوصیات لفظ آشنا باشد، تنها به یک معنا ره می‌یابد و هرچه این آشنایی کمتر باشد، معانی محمول بر لفظ متعدد می‌شود.

بنابراین قرائت‌های گوناگون در ناحیه‌ی مراد می‌تواند وجود داشته باشد؛ اما بی‌تردید نمی‌تواند همه‌ی آن قرائت‌ها صحیح باشد.

۲. در ناحیه‌ی لوازم مراد

لوازم مراد، آن مفاهیمی‌اند که متکلم آنها را به طور مستقیم اراده نکرده است؛ ولی ملتزم به قبول آنهایند. این مفاهیم دو قسم‌اند: بین و غیر بین. مفاهیم بین آن‌هایی‌اند که به صرف تصور قابل تصدیق‌اند و در تصدیق آنها حاجتی به استدلال نیست؛ ولی مفاهیم غیر بین آنهایی‌اند که تصدیق آنها در گرو استدلال است.

در بُعد لوازم مراد با تدبّر و تعلّم، قرائت جدیدی به هم می‌رسد؛ اما هرگز این لوازم نباید با اصل مراد تعارض و تضادی داشته باشد؛ بنابراین نمی‌توان قرائت‌های متعارض و متضاد داشت.

۳. در ناحیه‌ی اشارات

چنان‌که آمد، اشارات، مفاهیمی است که بر اثر انضمام اطلاعات بیرون از قرآن کریم به آن در ذهن تداعی می‌شود. تطبیق قرآن بر مفاهیم عرفانی، فلسفی و علمی از آن جمله است.

در این زمینه، قرائت‌های گوناگونی به هم می‌رسد؛ اما باید به خاطر داشت که:

اولاً این مفاهیم از سنخ تداعی معانی‌اند؛ لذا نمی‌توان آن‌ها را به قرآن نسبت داد. این مفاهیم بر هیچ ضابطه‌ی معقولی مبتنی نیست و به صرف ادنی مشابهتی میان آیات قرآن و امور مورد اشاره در ذهن حاصل می‌شود.

ثانیاً این مفاهیم صرف نظر از صحّت و سُقمشان نمی‌تواند معنای مراد و لوازم آن را رد کند.

آن‌چه در این سرمقاله آمد، نظری است قابل نقد که از قرآن پژوهان محترم به نقد آن دعوت می‌شود و صحیفه‌ی مبین از مقالات انتقادی ایشان کمال استقبال را به عمل می‌آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

۱. رک: صحیفه‌ی مبین، شماره‌ی پیاپی ۳